

An Intertextual Analysis of the Use of Qur'ānic Ayahs in *Monsha'at Qa'em-Maqam Farahani*

Alireza Nabilou^{a*}

^a Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, University of Qom, Iran

KEYWORDS

intertextual analysis,
Qur'anic ayahs,
Monsha'at, Qa'em-
Maqam Farahani

Received: 05 May 2023;
Accepted: 17 June 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.23452234.1402.10.4.6.5

ABSTRACT

One of the main processes of Persian language and literature poets and writers who have used this in different ways, to the extent that complete intertextual relationships between the Qur'anic literary texts and the text begins with adaptation and allusion and ends with deeper levels of intertextuality. In the current research, *Monsha'at Qa'em-Maqam Farahani* is discussed from the perspective of intertextuality, and as it will be seen, Qa'em-Maqam's use of Qur'anic ayahs is in numerous ways: sometimes the author uses the same ayahs with the same Qur'anic text, sometimes he uses the same ayah in a different context, and at other times the rhetorical and literary use of the ayah is more important to him. In some letters, he focuses more on persuading the audience and the reader and uses ayahs for this purpose, sometimes he interferes in the apparent structure of the ayah and mentions parts of it, and by doing so, he advances his goal. In some letters, there is a trace of the thematic content of the ayah intended by the author, while sometimes an ayah is used in accordance with a textual sign, and a lexical or semantic sign guides the author to use the ayah. In order to make the discussions more methodical and fruitful, the research findings are categorized in the lexical-syntactic, rhetorical, semantic, and pragmatic or contextual level of the language.

* Corresponding author.

E-mail address: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





تحلیل بینامتنی کاربرد آیات قرآن در منشآت قائم مقام فراهانی

علیرضا نبی‌لو^{الف}

^{الف} استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
تحلیل بینامتنی، آیات قرآن، منشآت، قائم مقام فراهانی	قرآن یکی از آبشخورهای اصلی ادبیات فارسی است و شاعران و نویسندگان به شیوه‌های مختلف از آن بهره گرفته‌اند، به گونه‌ای که روابط بینامتنی کاملی بین قرآن و متون ادبی دیده می‌شود. این رابطه از اقتباس و تلمیح شروع و به سطوح عمیق‌تر بینامتنیت ختم می‌شود. در پژوهش حاضر به منشآت قائم مقام فراهانی از منظر بینامتنیت پرداخته شده، و چنانکه دیده خواهد شد بهره‌گیری او از آیات قرآن به روش‌های مختلفی انجام شده است. گاهی از عین آیه با همان بافت قرآنی خود بهره می‌گیرد، در شیوه دیگر از عین آیه ولی در بافت دیگری استفاده می‌کند، گاهی استفاده بلاغی و ادبی از آیه بیشتر مدنظر است، در برخی نامه‌ها بیشتر بر اقناع مخاطب و خواننده متمرکز می‌شود و آیات را با این هدف به کار می‌برد، گاهی در ساختار ظاهری آیه دخل و تصرف کرده و بخش‌هایی از آیه را می‌آورد و با آن، غرض خود را پیش می‌برد، در برخی نامه‌ها مضمون آیه مورد نظر نویسنده است و با اشارتی به آن مضمون، نوشته خود را به رنگ و بوی قرآنی می‌آراید. گاهی متناسب با نشانه متنی از آیه استفاده می‌شود و یک نشانه واژگانی یا معنایی نویسنده را به استفاده از آیه هدایت می‌کند. برای روشمندتر شدن و نتیجه بخش‌تر بودن مباحث، یافته‌های پژوهش در سطوح واژگانی- نحوی، بلاغی، معنایی و کاربردشناسی یا بافتی زبان، دسته‌بندی می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

تحلیل مبتنی بر کشف روابط بینامتنی بین متون در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته، و تحت تاثیر دیدگاه‌های باختین، کریستوا و ژرار ژنت با تغییرات و تحولاتی همراه شده است. همچنین اختلاف نظرهایی درباره حد و مرز بینامتنیت و روش بررسی آن در متون وجود دارد، از اقتباس واژگانی و جملات تا تبلور یک متن در متن دیگر می‌تواند عرصه تحلیل بینامتنی باشد. «متن نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست. بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲).

گاهی این تاثیر و تاثر بسیار آشکار و صریح است و گاهی بسیار پنهان و غیر صریح. بررسی سطوح عمیق‌تر بینامتنی نیاز به ممارست و دقت بیشتری دارد. اقتباس و وام‌گیری از سطوح آغازین بینامتنیت است که آشکارشدگی و صراحت بیشتری دارد «وام‌گیری نیز فرایند دیگری است که رابطه بینامتنی را به گونه بارزتر نشان می‌دهد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲).

(۷۳)؛ از سوی دیگر بینامتنی فقط به تجزیه و تحلیل معنا و رابطه زبان با مرجع آن محدود نمی شود بلکه به بررسی دلالت و روابط نشانه ها و متون با دیگر نشانه ها می پردازد (همان: ۷۴)

در چرخه بینامتنی سه مرحله اصلی مطرح می شود: متن اول، متن غایب یا متن مبدا؛ عمل انتقال بینامتنی، و متن دوم، متن حاضر یا متن مقصد. متن مبدا می تواند شامل متون متعدد، انواع ادبی و قواعد مربوط به ژانر خاصی باشد که از طریق عمل انتقال بینامتنی به متن مقصد منتقل می شود.

با توجه به اینکه جریان بینامتنی از طریق زبان متن منتقل می شود می تواند تمام سطوح زبان را در بر بگیرد یعنی سطح آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و کاربردشناسی یا بافتی را در بر می گیرد و همه این سطوح در متون ادبی با ژرف ساخت و روساخت بلاغی نیز آمیخته می شوند، بنابراین هر کدام از سطوح زبانی ذکر شده می تواند هم در زبان معیار و رسمی دیده شود و هم در زبان ادبی. طبیعتاً در زبان ادبی به دلیل ورود اغراض بلاغی، دامنه ادبیت متن و پیچیدگی تحلیل سطوح فوق، دشوارتر و دیرپا تر می شود؛ از سوی دیگر تحلیل های بینامتنی مربوط به سطوح مختلف ذکر شده ممکن است در سطح آوایی دریافتنی تر و سهل الوصول تر باشد ولی در سطح کاربردشناسی و بافتی به بررسی و دقت بیشتری نیاز داشته باشد. از نظر بینامتنیت متون گویی با یکدیگر در مکالمه و گفتگو هستند «همه متن ها حتی هنگامی که صراحتاً به دیگر متون اشاره ندارند متونی مکالمه یی اند» (پین، ۱۳۹۰: ۲۹۱)؛ اصولاً روابط بینامتنی در تمام تولیدات زبانی ساری و جاری است «از ساده ترین گفته گرفته تا پیچیده ترین اثر متعلق به گفتمان علمی یا ادبی، هیچ گفته یی به تنهایی وجود ندارد» (آلن، ۱۳۸۰: ۳۰).

۱.۱. پیشینه پژوهش

درباره منشآت قائم مقام فراهانی پژوهش های انجام شده و همچنین درباره بینامتنیت و کاربری آن در متون ادب فارسی تحقیقات زیادی انجام شده است که هیچ کدام مستقیماً به پژوهش حاضر مرتبط نمی شوند. بنابراین بررسی کاربرد آیات قرآن در منشآت و بررسی روابط بینامتنی آنها موضوع کار نشده ایست و پژوهش حاضر نخستین اقدام پژوهشی در این موضوع است.

۲.۱. روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای، و مبتنی بر کاربری نظریه بینامتنی و متن پژوهی شکل گرفته است.

۲. کاربرد آیات در منشآت

نثر منشآت ایجاب می کند که نویسنده از آیات و عبارات قرآنی بهره بگیرد و با ذکر عین آیه یا انتخاب بخشی از آیه سخن خود را بیاراید و پیش ببرد. نثر منشآت معمولاً نثری ادبی، فاضلانه و هنری است و چنین نثری به انواع آرایه های ادبی و صناعات بلاغی آراسته می شود. بعد از اسلام آیات قرآن و مضامین آن الهام بخش شاعران و نویسندگان بوده است و هر نویسنده ای بنا بر نیاز و میزان آشنایی خود با قرآن از آن سود جسته و معمولاً قرآن گفتمان ساز بوده و سیر فکری بسیاری از نویسندگان را تحت تاثیر قرار داده است. استفاده از عین آیات، بخشی از آیه، داستان و قصص قرآنی،

نقل مضامین آیات، بهره‌گیری از زبان و واژگان قرآن، تلمیحات و اقتباس و اشارات قرآنی همگی نشان دهنده میزان اهمیت و اعتبار قرآن در نگاه شاعران و نویسندگان زبان فارسی دارد. از سوی دیگر قرآن خود از بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین نوشته‌هاست و طبیعی است که علاوه بر بار اعتقادی و دینی از نظر هنری نیز بر ساختار نوشتاری نویسندگان تأثیر گذاشته است. اصولاً هر جا باب نوشته‌های فنی، مسجع، متکلف و هنرپردازی در زبان باز می‌شود حضور قرآن و مضامین قرآنی قطعی است.

در منشآت قائم مقام فراهانی از آیات قرآن به شیوه‌های مختلفی استفاده شده است؛ گاهی عین آیه با همان بافت قرآنی خود به کار می‌رود، گاهی آیه عیناً ولی در بافت دیگری به کار می‌رود، گاهی استفاده بلاغی و ادبی از آیه بیشتر مدنظر قائم مقام است، گاهی بیشتر بر اقناع مخاطب و خواننده متمرکز می‌شود و آیات را در این مقام به کار می‌برد، گاهی در ساختار ظاهری آیه دخل تصرف کرده و بخش‌هایی از آیه را به کار می‌برد و با گزینش کردن و انتخاب بخش‌هایی از آیه غرض خود را پیش می‌برد، گاهی آیه و یا بخشی از آیه ذکر نمی‌شود بلکه رد پای مضمونی و محتوایی آیه مورد نظر نویسنده است و با اشارتی به آن مضمون نوشته خود را به رنگ و بوی قرآنی می‌آراید. گاهی متناسب با نشانه متنی از آیه استفاده می‌شود و یک نشانه واژگانی یا معنایی نویسنده را به استفاده از آیه هدایت می‌کند. گاهی نویسنده آیه را از بافت قرآنی جدا کرده و در بافت جدید متنی متناسب با نیاز خود آن را به کار می‌گیرد و گاهی آیه را به عنوان بخشی از کلام و نوشته خود عرضه می‌کند تا بر صحت کلام خود تأکید ورزد و آن را برای مخاطب واقعی تر و پذیرفتنی تر جلوه دهد. استفاده هنرمندانه از آیات توسط قائم مقام سبب شده خواننده در هم تنیدگی قرآن و اهداف نویسنده را کاملاً بپذیرد و احساس ناهمگونی نکند. ژانر و نوع ادبی منشآت هم بشدت تحت تأثیر روابط بینامتنی است «ژانر مفهومی بینامتنی است: شعری که در ژانر غزل سروده شده باشد از قواعد و قراردادهای سنت معینی که شاعر به ارث برده تبعیت می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲). منشآت و نوشته‌هایی از این دست بر آراستگی‌های لفظی و معنایی تکیه می‌کنند و نویسنده این نوع ادبی از ابزارهای مختلف زبانی کمک می‌گیرد تا ساختار نثر خود را آهنگین، مسجع و تاثیرگذار نماید، برای این غرض، و عمق بخشی به معنا و محتوای نامه‌های منشیانه، بهره‌گیری از ساختار و محتوای آیات قرآن بسیار الهام بخش و هدایت کننده است و قائم مقام به نیکی از آن بهره گرفته است. توجه به رابطه بینامتنی منشآت و قرآن به تفسیر و دریافت دقیق تر متن و غرض نویسنده می‌انجامد «بینامتنیت زمینه ارجاعی تفسیر متن را فراهم می‌کند و کمک می‌کند خواننده به تفسیر درست تر هدایت شود» (Eco, 1979: 86).

چنان که گذشت در پژوهش حاضر با تکیه بر سطوح واژگانی- نحوی، بلاغی، معنایی و کاربردشناسی یا بافتی زبان، به بررسی روابط بینامتنی قرآن و منشآت قائم مقام فراهانی پرداخته می‌شود:

۱.۲. سطح واژگانی- نحوی

قائم مقام از واژگان، عبارات و آیات قرآن بهره گرفته است، گاهی در برخی واژگان دخل و تصرف کرده و با تغییر در این واژگان، آیات را به اغراض متنی خود پیوند زده است. هر چند تغییر معنا و غرض آیات قرآن چندان پذیرفته نیست ولی در متون ادبی این امر دیده می‌شود و از این طریق نویسنده به منظور و هدف خود در متن، رنگ و بوی قرآنی می‌دهد و کلام خود را پذیرفتنی و تاثیرگذارتر می‌کند.

۱.۱.۲. تغییر در ساختار واژگانی- نحوی آیات

قائم مقام متناسب با نیاز خود در متن بعضا اقدام به دخل و تصرف در آیات کرده و با تغییراتی در سطح واژگانی یا نحوی آنها را در متن آورده است؛ در ادامه بحث، نمونه هایی ذکر می شود:

- قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (احزاب/۱۶).

قائم مقام نامه ۱۶ منشآت را با ذکر آیه فوق آغاز کرده و بخشی از آیه را ذکر می کند و بخش فی البحر و البر را به آن می افزاید: «قل لن ينفعكم الفرار في البحر و البر وقابع بعد از ورود قسوره الزمانی در تلو کتابی مستطاب که رشک نگار ارزنگ و مانی بود، بملاحظه رسید و مزده سلامتی وجود مسعود موجب هزار گونه فرح و شادمانی گردید» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۳۹).

- وَ تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَدَلٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ (نحل/۷)، لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران/۹۲).

در نامه ۸۸ قائم مقام با آوردن لن تنالوا و بشق الانفس از دو سوره آل عمران و نحل عبارت جدیدی ایجاد کرده است: «تحریرات دارالخلافه را که بحضور بردیم از بیم رمز و سنگلاخ به پاکت های مختوم به لاک که تالی اجل محتوم و هلاک بود نزدیک نرفتند، فتح مغلقات و حل معضلات آن را موقوف بفرط دقت و کمال مشقت دیده لن تنالوا الا بشق الانفس گفتند و معرضا عنها و معرضا بنا، سراغی از خطوط شما گرفتند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۹۴).

- قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ (بروج/۴)، يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه/۳۲).
در نامه ۹۲ ابتدا ترکیب اصحاب الاخدود را آورده و سپس با تغییراتی در آیه ۴ سوره بروج و آیه ۳۲ سوره التوبه، عبارت جدیدی ایجاد کرده است: «مخدوم محمود: حفظ الملك الودود قتل اصحاب الاخدود بالنار ذات الوقود یريدون لیطفوا انورالله بافواههم والله متم نوره و لوکره المشرکون.

سخن سر بسته گفתי با حریفان خدا را زین معما پرده بردار» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۰۰)

۲.۱.۲. کاربرد آیه متناسب با نشانه های متنی

در این شیوه قائم مقام با آوردن نشانه های متنی در نوشته خود زمینه را برای استشهاد به آیات فراهم می کند و این نشانه های متنی پیوند استواری با آیات قرآن برقرار می کند، اغلب این نشانه ها از واژگان قرآنی انتخاب می شود و متناسب با آن، آیه یا بخشی از آیه ذکر می شود؛ این شیوه نیز به تاثیر کلام نویسنده و پذیرفتنی شدن آن در نظر خواننده منجر می شود:

- فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم/۵۰)
نویسنده پس از بیان فضل و کرم الهی با آوردن آیه ۵۰ از سوره روم به متناسب سازی کاربرد آیه با نشانه متنی ذکر شده دست می زند: «ناگاه فضل و کرم الهی و بخت و اقبال شاهنشاهی امداد کرد و در حالتی که هیچ چیز نداشتیم انبارهای مملو از همه چیز در شهر و ارک ترشیز بدست آمد. فانظروا والی آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها. دل های همگنان بامداد طالع خسروی خورسند وقوی گشت» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۷۸).

- وَمَا أْبْرَأِي نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (يوسف/۵۳)
با توجه به ذکر کلمه نفس در کلام نویسنده، آوردن آیه زیر به تناسب مضمونی و واژگانی متن منجر می شود:

«کلیات خاص عقل است، جزئیات کار نفس. ان النفس لاماره بالسوء» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۴).

- فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء/۸۸)

به ضرورت ذکر به عز اجابت، آیه ۸۸ سوره انبیاء آورده شده و با این نشانه متنی سازگار شده است «نایب السلطنه بدانند که: مقرب الخاقان قائم مقام را که بدربار دولت همایون فرستاده بود، وارد و از مطالب مصحوبی او استحضار حاصل آمد؛ عرض ها را کرد و عذرها را خواست و چون باز ابواب رحمت کریمانه باز بود بسمع قبول اصفا شد؛ و بعد اجابت مقرون گشت. فاستجبنا له و نجیناه من الغم» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۴۴) یعنی ذهن نویسنده متناسب با یک نشانه متنی با متن مبدا ارتباط بینامتنی برقرار کرده است.

- وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل/۱۸)

ذکر نعمت های کلی سبب ارتباط بینامتنی با آیه ۱۸ سوره نحل شده است «اگر مایه خدمت جزئی بنظر می رسد پایه نعمت های کلی تا کجا منتهی می شود. و ان تعهدوا نعمه الله لا تحصوها» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۴۵)

- وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (کهف/۸۸)

در نامه ۵۹ با عنوان رقم مواجب آقا عبدالرزاق بیک دنبلی، ترکیب اضعاف نعمت، موجب ذکر آیه ۸۸ سوره کهف شده است « بشکرانه این نعمت بر ذمت همت لازم داشته ایم که هر یک را از بندگان دیرین و چاکران ارادت آیین در آستان آسمان بنیان بانجام خدمت شتابد اضعاف نعمت دریابد. من عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنزیده من امرنا یسرا» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۲۶)

- وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (همزه/۱ تا ۳)

با توجه به آنچه در نامه ۹۲ درباره مذمت مال و ثروت اندوزی مطرح می شود، نویسنده برای متناسب کردن کلام خود با آیه قرآن، به ذکر آیه ۱ تا ۳ سوره همزه روی می آورد «اگر به دیده انصاف بینی آنچه مایه غرور توانگران شده که دعوی بیشی و پیشی کنند و طعنه مفلسی و درویشی زنند علم الله تعالی رنج است نه گنج، ماراست نه مال، بیم است نه سیم، بلاست نه طلا. دایما در هول گزند و آسیبند و غالبا در قول سوگند و اکاذیب ویل لکل همزه لمزه الذي جمع مالا وعدده يحسب ان ماله اخلده.

گوییا باور نمیدارند روز داوری کاین همه عیب و دغل در کار داور می کنند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۰۱)

- إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء/۲۷)

نویسنده به ضرورت بیان تبذیر از آیه ۲۷ سوره اسراء استفاده کرده است «خلاف عقل بود مال بیهوده صرف کردن و خود در معرکه به تبذیر آوردن. ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۲۸)

- سَنَقِرُّكَ فَلَا تَنْسَى (اعلی/۶)

نویسنده با آوردن واژه فراموش و به تناسب با آن، آیه ۶ سوره اعلی را بیان کرده است «و به امین اعتراض می کرد که این همه با میرزا محمدتقی چرا یک بنده تو بیشتر نداری؛ آن روز گویا فراموش شده سنقرتک فلاتنسی قدر خوبی بدان، پاس دوستی باز حق محبت بنشاس» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳)

- أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ طُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ

يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (نور/۴۰)

نویسنده بعد از ذکر نام میرزا اسمعیل نوری و متناسب با آن از آیه ۴۰ سوره نور بهره گرفته است «نه تو می دانی و نه

من، آخرالدوا که بعد از همه سعی و حک و اصلاح فکرها و تدبیرها به کار رفت، قرار به میرزا اسمعیل نوری گرفت، و من لم يجعل الله نورا فماله من نور. جان من؛ مگر این همان نیست که همین سیف الدوله را بصواب دید زکی خان میخواست از یزد بیرون کند نزد حسنعلی میرزا ببرد؟» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۶۱)

۲.۲. سطح بلاغی

در این بخش به آیاتی پرداخته می شود که نویسنده ضمن بهره گیری از واژگان آن، به کاربرد بلاغی و ادبی آن نیز توجه می کند. این شیوه به نقل و اقتباس صرف محدود نمی شود و بار شاعرانگی و آفرینش کلامی نیز به دنبال دارد؛ البته آمیختگی بلاغی و معنایی آن مانند متون مسجع و فنی نظیر کلیله و دمنه و گلستان نیست و بسامد آن بسیار کمتر از این نوع کتابهاست:

- قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه/۲۵ تا ۲۸)

نویسنده نطق مجهول خود را تلویحا به عقده تشبیه کرده که رابطه همانندی مضموری بین آنها دیده می شود و خواننده هنگام خواندن این متن به این رابطه هدایت می شود. «رب اشرح لی صدری و یسرلی امری و اخلل عقده من لسانی یفقهوا قولی؛ رقیمه رسید، عریضه را رساندم، جوابی مبارک دادند تاج تارک خواهید فرمود. حیرتی دارم که قول معروف شما را به نطق مجهول خود چگونه جواب دهم. اما، نه این بدعت من آوردم به عالم. و ان من شیئی الا یسبح بحمده ولكن لا یفقهون تسبیحهم» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۳). گفتنی است که این آیات در مورد حضرت موسی بیان شده است و نویسنده از آن در توضیح مباحث خود بهره گرفته است «چون فرمان آمد از جبار کائنات بموسی (ع) کلیم که اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی و موسی دل بر آن نهاد که پیش فرعون رود، از الله تعالی تمکین خواست و ساز و اهبت آن کار، گفت رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي و این از بهر آن گفت که موسی را آن ساعت دل بتنگ آمده بود و باری بر دل وی نشسته که از چنان مقام مناجات می بایست شدن و با دشمن سخن می بایست گفت. پس از آن که با حق تعالی جل جلاله سخن گفته بود. گفت بار خدایا چون با دشمن سخن می باید گفت نخست این بار از دل من فرو نه و دلم بر گشای و فراخ گردان تا رسالت بتوانم گزارد و جواب بتوانم شنید.» (میبدی، ج ۶: ۱۱۸).

- وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ اِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا اَنْ تُفْتِدُونِ (یوسف/۹۴)

قائم مقام تلویحا نویسنده نامه را به حضرت یوسف تشبیه کرده و با آوردن آیه ۹۴ سوره یوسف، حضرت یوسف را در مقام مشبه به قرار داده است، به همین سیاق نامه را به گلاب دان مانند کرده است «فاصدی وقت ظهر کاغذی سر بمهر آورده که سر بسته بطاق ایوان است و گلدسته باغ رضوان. گفتم: انی لاجدریح یوسف لولا ان تفندون فی الفور با کمال شغف و شوق:

مهر از سر نامه برگرفتم گویی که سر گلاب دان است» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۹)

- وَأَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

(ابراهیم/۲۳)

در نامه ۱۴ نویسنده، مکاتیب و نامه های فاضل خان را به بهشت تشبیه کرده که نهرها در آن جاری است «هرگز این قدرها طول نکشیده بود که از مطالعه مکاتیب سرکار بل، مشاهده جنات تجری من تحتها الانهار، بی نصیب مانم» (قائم

مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۳۵)

- وَ شَرُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف/۲۰)

نویسنده برای حجاب حظایر قدس، گفتار و سخن وری را از طریق استعاره مکنیه یا تشخیص آورده است «اگر وجه مژدگانی را از فرط مهربانی بنقد جا بگذرانید جا دارد که حجاب حظایر قدس شروه بثمان بخرس گویند.

در دلم بود که جان بر تو فشانم اما باز در خاطرمد آمد که متاعی است حقیر» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۸۲)

- وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (یوسف/۸۴)، وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (یوسف/۴۲)

تلمیح به سرگذشت حضرت یوسف و یعقوب، «صحبیت یوسف به از دراهم معدود چه فایده که دور زمان حضرت یعقوب را در حسرت این صحبت چنان میدارد که: و ابیضت عیناه من الحزن و یوسف صدیق را در حبس عزیزی بی تمیز چنان میگذازد که: لبث فی السجن بضع سنین» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

- كَبَّاسُطٌ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ (رعد/۱۴)، إِيمًا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس/۸۲)

نویسنده فضای حاکم در نامه ۳۵ را به مضمون آیه ۱۴ سوره رعد تشبیه کرده است «هرات و بخارا و خوارزم هر سه در ششدر اضطرابند، که تا کجا بحکم همایون عزم شود و شعله رزم خیزد. تکه و سالور و ساروق هر سه در چارموجه اضطرابند که تا چه وقت بقهر و قسر از عاج شوند، یا بسبی و اسر تاراج تربت و بجنورد و خوشان هر سه در پنجه اقتدارند، و کبساط کفیه الی الماء لیبلغ فاه رفتار داند و واذا اراد الله شیئا هیا اسبابه» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۷۷)

۳.۲. سطح معنایی

علاوه بر واژگان و نحو، هاله معنایی این آیات بیشتر مدنظر نویسنده بوده و از کلیت مضمون و معنا برای اقتناع خواننده استفاده کرده و در برخی از آیات نیز بدون ذکر کامل آیه بر مضمون و معنا تاکید بیشتری می کند:

- وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تُبَسُّونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (فاطر/۱۲)

نویسنده برای اقتناع مخاطب و تاثیرگذاری بیشتر کلام خود، به ذکر آیات قرآن متوسل می شود و در نامه ۵۰ با بهره گیری از آیه ۱۲ سوره فاطر ضمن اینکه تغییراتی در برخی واژگان آیه ایجاد کرده، مضمون سخن خود را به این آیه آراسته است. «عالیجاه میرزا مهدی در حقیقت یکی از امنای دولت و محارم حضرت ماست، دخیلی به آن دار و دسته ندارد. آب و گل و جان و دل او در هوای ما و رضای ماست. و لا یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

- فَعَلْبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (اعراف/۱۱۹)، وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/۱۷۹)

نویسنده برای اینکه دنیا را دار مکافات بداند به آیه ۱۱۹ سوره اعراف استناد می کند که درباره جادوگران و ساحران است، و به مغلوب شدن و حقیرانه برگشتن آنها تاکید دارد؛ در ادامه سخن خود برای اقتناع خواننده، به تلافی کردن و قصاص گرفتن تاکید دارد و به آیه ۱۷۹ سوره بقره استناد می کند «فعلبوا هنالك و انقلبوا صاغرین؛ دنیا دار مکافات است. و لكم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب. تلافی به قیامت نمی ماند. خون پروانه شمع را تا صبح امان نمیدهد.»

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۴)

- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (بقره/۲۸۶)

در این بخش برای بیان نداشتن توان و شکیبایی به آیه فوق استناد می کند و مخاطب با شنیدن این آیه با نویسنده همراهی و همنوایی بیشتری می کند «به خدا بعد از این این طور تاب و توانائی ندارم و این قدر صبر و شکیبایی در قدرت من نیست. لایکلف الله نفسا الا وسعها.

تا قوت صبر بود کردم اکنون چکنم اگر نباشد» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۸)

- فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (مائده/۵۲)

در پایان این عبارت از آیه ۵۲ سوره مائده استفاده شده تا مضمون عبارت را به پیروزی و فتح گره بزند و گویی نوعی دعا در پس الفاظ نویسنده نهفته است «هر نوع اجتماعی که از آذربایجان مقدور است هم آن فرزند در فکر باشد و در آن حدود مشغول جدال و جهاد شود. عسی الله ان یاتی بالفتح» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۴۷)

- فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم/۵۰)

در نامه ۳۶ متناسب با موضوع مطرح شده و برای اقناع بیشتر خواننده از آیه ۵۰ سوره روم استفاده کرده و سرزندگی و سرسبزی زمین را با آثار عدل و انصاف ممدوح پیوند زده است « و فراری های رعایا را استمالت دادیم. فوج فوج در زیر سایه همایون شاهنشاهی بر میگرددند و عمارات ویران و اراضی بایر است که به عدل و انصاف ظل الله روحنا فداه آباد و دایر می شود. فانظر الی آثار رحمه الله کیف یحیی الارض بعد موتها» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۸۰).

- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره/۲۰۱)

در نامه ۵۲ متناسب با مفهوم تدبیر امور آخرت از راه امور دنیوی به آیه ۲۰۱ سوره بقره استناد شده که علاوه بر تناسب معنایی به اقناع خواننده نیز می انجامد: «کار خود را بخدا بینداز، امر عقبی را از راه دنیا بساز. ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا برحمتک عذاب النار» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْلِمُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران/۲۶)

در نامه ۶۰ نویسنده با توجه به مضمون آیه ۲۶ سوره آل عمران، به قدرت و رحمت الهی اشاره می کند و سپس از این آیه برای بسط موضوع و اقناع مخاطب بهره می گیرد «آنکه صانع کریم و حاکم حکیم به اقتضای رحمت واسعه و حکمت ساطعه، ملک شهود را به فیض وجود ما تزیین داده و دست اقتدار ما را به بسط عدل و احسان و قبض جور و عدوان گشاده. مالک الملک توتی الملک من تشاء، الی بیدک الخیر انک علی کل شیئی قدیر. به شکرانه این نعم و آلاء پیشنهاد همم والا داشته ایم که بساط عدل و انصاف در اطراف و اکناف گسترده داریم» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكَ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (ملک/۱)، قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْلِمُ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران/۲۶)

در پایان نامه ۸۴ ختم کلام به آیه اول سوره ملک، و آیه ۲۶ سوره آل عمران، و تاکید بر قدرت خداوند در دادن و ستاندن ملک خویش است «یک قوم را ز تارک برداشتند تاج یک قوم را جواهر بستند بر جبین

تبارک الله الذی بیده الملک؛ توئی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و هو علی کل شیئی قذیر» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۸۶)

- وَئِلَّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لَمَزَةٍ (همزه ۱)، وَ مَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران ۵۴)

در نامه ۸۵ نویسنده با بهره گیری از آیات ۱ سوره همزه و آیه ۵۴ سوره آل عمران به اثبات و تایید مضمون مورد نظر خود پرداخته است: «رمزها و غمزها چه شد، همزها و لمزها کجا رفت؟ فساد و عناد عاقبت ندارد و طغیان و عصیان عاقبت ندارد. و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین ویل لكل همزه لمزه» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷)

- يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (توبه ۳۵)، وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاءَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (آل عمران ۱۸۰)، ان ربك لبالمرصاد (فجر/۱۴).

در نامه ۹۲ قائم مقام با بهره گیری از آیات سوره توبه، آل عمران و فجر مضمون مورد نظر خود را موکد کرده و برای خواننده آن را کاملا پذیرفتنی جلوه داده است: «گاه بواسطه خمس و زکاه در آتش میگذارند و گاه بواهمه پیشکش و مالیات از آب میگذرانند و گاه باندیشه حوادث و آفات در خاک میگذارند و شک نیست که عاقبت دردار دنیا بر باد خواهد رفت و وای از آن وقت که در عالم عقبی سر تکوی بهاجباهم و جنوبهم ظاهر شود و راز سیطوقون مابخلوا آشکار گردد. ان ربك لبالمرصاد والسلام خیر ختام» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۰۱)

در بخشی از نامه های قائم مقام به مضامینی برمی خوریم که محتوای قرآنی دارد ولی نویسنده به ذکر آیه اقدام نکرده، گاهی نیز با ذکر واژه یا واژگانی به این امر مبادرت کرده و مضمون آیه بر نوشته او سایه می افکند:

- انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (توبه/۴۱)

«آخر به هزار ماجرا طوری کردیم تا طهران برسند و عجب تر از فرزند خودمان بهرام میرزا نمی شود که خفafa و ثقالا نفرت کرد و به خفی حنین رجعت تا سایر آیندگان دستورالعمل گیرند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۹۳).

- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح/۵)

«دست خط شریف که از مقوله یسر بعد از عسر و برء بعد از سقم و فرج بعد از شدت و فرح بعد از محنت بود؛ خوش ترین اوقات رسید و خاطر فرسوده را آسوده ساخت» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۴۷).

- إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (ص/۲۳)

«شما یک یزد دارید و من از تصدق سر پادشاه صد مثل یزد. مگر حکایت داود علی نبینا و علیه السلام است که نعجه را بر روی نعاج خود بخوادم؟» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۵۸).

۷۸

- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (حج/۱۱)

«مثل من خسردنیا و الآخره نیست با وجود آن احوال اینطور کارها از او ساخته نخواهد شد» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۷۵).

- وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (فرقان/۲۳)

«و هر که در راه والد بزرگوارتان جعل الله مثواه زحمتی کشیده پاداش آن را در نظر داشته باشید هباء منثورا

نشود» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۰۸).

یا بَنِي اٰدِهْبُو فَتَحَسَّسُوْا مِنْ يُّوسُفَ وَاخِيهِ وَلَا تَتَّبِعُوْا مِنْ رُّوحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَبۡئُتُ مِنْ رُّوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوۡمُ الْكَافِرُوْنَ (يوسف/۸۷)

«شما و خدا خدمت شاهزاده که من نمیرسم هر وقت شما بروید محصلی فرمائید باغ و باغچه اش را بی نهال نگذارید لا تياسوا من روح الله آرزو از پیران هم چندان عیب نیست» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۵۳).

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا اَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمۡ مِنْ اِلٰهِ غَيۡرِيۡ فَاُوۡقِدْ لِيۡ يَا هَامَانَ عَلَيۡ الطَّيۡنِ فَاجْعَلْ لِيۡ صَرَخًا لَعَلِّيۡ اَطَّلِعُ اِلٰى اِلٰهِ مُوسٰى وَ اِنِّيۡ لَاطۡنُهُ مِنَ الْكَٰذِبِيۡنَ (قصص/۳۸)

«بگو ریش و سبیل به عقد لال بیارا، هامان بیار، طرح صرح ببند از لعلی اطلع الی آل موسی» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

۲.۴. سطح کاربردشناسی یا بافتی

در این مرحله نویسنده از آیات بهره گرفته و آن را یا به بافت جدیدی وارد می کند و یا آیه را به ادامه کلام خود پیوند می زند و گویی آن را به عنوان بخشی از نوشته خود ارایه می دهد؛ همین امر به تغییر بافت متنی و منظورشناسی آیه می انجامد یعنی غرض و هدفی که از نزول آیه مدنظر خداوند متعال بوده با حفظ آن، به بافت و کاربرد مورد نظر قائم مقام منتقل می شود:

۲.۴.۱. تغییر بافت آیات

كَاٰنَھُنَّ الْيَاقُوۡتُ وَالْمَرۡجَانُ (الرحمن/۵۸)، فِيۡھِنَّ قَاصِرٰتُ الطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡھُنَّ اِنۡسٌ قَبۡلَھُمۡ وَلَا جَآءَ (الرحمن/۵۶) این آیات به توصیف همسران بهشتی می پردازد «در آن بسترها همسرانی چنین و چنان هستند» (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۸۵). نویسنده آنها را در بافتی کاملاً جدید قرار داده و به سخن و حکایات و روایات نسبت داده است. «احادیث مرویه هر چند جملگی بالاتفاق طاهر و طیبند، اما بعد از نقل و حکایت و سمع و روایت حکم مفترع و ثیب خواهند داشت. خلافاً للخان المحمود. چه بهتر که طیب باشند و ثیب نباشند، کانهن الیاقوت و المرجان لم یطمثهن انس قبلنا و لاجان افدی بها از جان ثم بمهجتی فاصیر فی کل اللسان فداها. از شما دور بود که در باب دلایل بر بنده بحث کنید. کلم الناس علی قدر عقولهم دلیل و برهان اسباب قیل و قال است. چه ربط بوجد و حال دارد. اختلاف اقوال باختلاف احوال منوط است. حال ها نیز بگردد ز روش گاه بگاه» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۶)

اِذۡ اُرۡسَلۡنَا اِلَیۡھِمۡ اثنَیۡنِ فَکَذَّبُوۡھُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوۡا اِنَّا اِلَیۡکُمۡ مُّرۡسَلُوۡنَ (یس/۱۴) در این آیه فعزنا بثالث به پیامبر سوم اشاره دارد «اِذۡ اُرۡسَلۡنَا اِلَیۡھِمۡ اثنَیۡنِ یعنی دو پیامبر از پیامبران خود فَکَذَّبُوۡھُمَا یعنی آنها را تکذیب کردند و بقول ابن عباس آنها را زدند، در آنجا زندانی نمودند فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٍ یعنی ما آن دو پیغمبر را تقویت و تأیید کردیم به پیامبر سوّمی» (طبرسی، ج ۲۰: ۳۷۹). نویسنده آیه را در بافت کاملاً متفاوتی به کار برده و به نزاع سه دولت روس، ایران و روم بر سر منطقه آذربایجان و ایروان اختصاص داده است. «مثل آذربایجان که یک ولایتی است در زیر لگد دو دولت روس و شیعه. از دو گوش مدعی آنجا بودند، روم هم حالا از گوشه دیگر درآمد و مدعی ایروان است. فعزنا به ثالث» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۲).

- وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (شرح/۳ و ۲)

این آیه به برگرفتن بار گران از دل پیامبر اشاره دارد « بار گران از دل تو برداشت به غفران گناه امتت که گناه ایشان بار بود بر دل تو» (ابوالفتوح رازی، ج ۲۰: ۳۲۲)؛ قائم مقام آن را در بافت جدیدی آورده است. «بالجمله مبلغ پنج کرور از آن بابت بصیغه انعام است، و یک کرور برسم مساعده و وام. تا آن فرزند را بدقولی نزد مردمان غریب و بدنامی در ولایت‌های بعید و غریب روی ندهد؛ و وضعنا عنک و زرک، الذی انقض ظهرك. علاوه بر آن خیل و سپاهی که برای تدبیر اعدای و تعمیر خرابی آن فرزند در همین دارالخلافة مجتمع شده اند هر روزه بر وجه استمرار، زاید بر ده هزار تومان نقد با کمال غبطه و تدقیق صرف جیره و علیق آنهاست» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۴۵).

- وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف / ۱۰۰)

آیه درباره حضرت یوسف و خواب دیدن ایشان است که در آن یازده ستاره و خورشید و ماه را دیده بود که در برابرش سجده می کردند؛ نویسنده با تغییر بافت آیه آن را متناسب با اغراض خود آورده است. «بلی چندی قبل بر این که سیف الملوک میرزا، طلای مسکوک خزانه عامره را هشتاد کرور می گفت شاید که در خزانه خاطر آن فرزند باقی باشد، شایسته شأن و شوکت ما نیست که بگوییم نداریم و همچو حرفی بزبان بیاوریم، چرا که منعم هر نعمت و وهاب بی منت عم جوده و عز وجوده دست ما را بالاتر از هر دست، و هست ما را افزون تر از هر هست خواسته است. قد جعلها ربی حقا و قد احسن بی. پس با وصف آن اظهار نیستی کردن و عذر تنگدستی آوردن العیاذ بالله از کفران نعمت و انکار رحمت خواهد بود.» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۴۶).

- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم / ۴)

آیه درباره فرستادن پیامبران متناسب با زبان قومشان است « هرگز پیامبری نفرستاده ایم که بزبان قوم خود سخن نگوید، برای اینکه مردم سخن او را بفهمند و احتیاجی به مترجم نداشته باشند.» (طبرسی، ج ۱۳: ۹۷). در این جا نیز نویسنده بافت کاربردی آیه را تغییر داده است. «زاغ است و زاغ را صفت کبک آرزوست. - جلوش را محکم کشیدم. خانه خراب همه مرغی طوطی و بلبل می شود که بی پرده عاشق باشد و خوش لهجه و ناطق گردد. مت بداء الصمت خیر لک من داء الکلام و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قوم.» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۷۱)

- فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم / ۵۰)

این آیه به بارش باران و سرزنده گرداندن زمین اشاره دارد «حق تعالی بر سبیل تنبیه تو را گفت: بنده در آثار رحمت من نگر، یعنی در آثار باران که خدای تعالی چه خیر در او نهاده است، و چه منافع به او متصل است! كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، و چگونه خدای زمین مرده را به او زنده می کند» (ابوالفتوح رازی، ج ۱۵: ۲۷۱). نویسنده آن را در متناسب با هدف خود در متن تغییر بافت داده و به بخت و اقبال و کرم ممدوح منتسب کرده است. «ناگاه فضل و کرم الهی و بخت و اقبال شاهنشاهی امداد کرد و در حالتی که هیچ چیز نداشتیم انبارهای مملو از همه چیز در شهر و ارک ترشیز بدست آمد. فانظروا والی آثار رحمة الله كيف يحيي الارض بعد موتها. دل های همگنان بامداد طالع خسروی خورسند وقوی گشت» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۷۸).

- وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف / ۲۰)

این آیه درباره فروختن حضرت یوسف به بهایی ناچیز است « یعنی که او را بفروختند بچیزی اندک خسیس، یعنی که به وی ضمت نمودند و گرامی نداشتند تا از ارزان فروختن دریغ داشتندید. و گفته‌اند معنی بخرس حرام است یعنی که بفروختند او را به بهایی حرام از بهر آن که وی آزاد بود و بهای آزاد حرام باشد. و روا باشد که معنی بخرس ظلم بود، یعنی که بر وی ظلم کردند که او را بفروختند.» (میبدی، ج ۵: ۳۱). نویسنده آیه را در بافت دیگری برای نشان دادن میزان ارادت خود به ممدوح و مزدگانی دادن جان برای دریافت مکتوب او به کار برده است. «مخدوم مشفق مهربان؛ رقیمه مرسله رسید با بشارت توجه خاطر همایون و اشارات بامر مکتوم و سرمکنون، اگر وجه مزدگانی را از فرط مهربانی بنقد جا بگذرانید جا دارد که حجاب حظایر قدس شروه بثمان بخرس گویند.

در دلم بود که جان بر تو فشانم اما باز در خاطر آمد که متاعی است حقیر» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۸۲).

- وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (هود/ ۱۱۴)

این آیه به تاثیر کارهای نیک در از بین بردن خطاها تاکید دارد «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ یعنی ان الصلوات الخمس. يَكْفُرْنَ مَا بَيْنَهُنَّ مِنَ الْخَطَايَا الصَّغَائِرِ. و عن ابی عثمان قال: كنت مع سلمان تحت شجرة فاخذ غصنا منها يابساً فهرزه حتى تحات ورقة. ثم قال لي سلمان: الا تستلني لم افعل هذا؟ فقلت: و لم تفعله؟ قال: ان المسلم اذا توضأ ثم احسن الوضوء ثم صلى الصلوات الخمس تحات خطاياهم كما تحات هذا الورق» (میبدی، ج ۲: ۴۵۳)؛ نویسنده آن را در نامه ۴۱ متناسب با تدبیر امور متعلق به حرفه و مسوولیت خود تغییر جایگاه داده است. « کار میرزا محمدعلی است و سر رشته آن اوقات را هیچکدام از میرزاها مثل او ندارد و این خدمت را حکما بکفاره آن کاغذ باید بکند تا اعراض و انکار ما بقبول و التفات مبدل گردد. ان الحسنات يذهبن السيئات كذا لك.» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۹۱)

- وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (زخرف / ۵۱)

این آیه به سرگذشت فرعون و بیان شوکت و ثروت او تاکید دارد «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ» همین که فرعون دید روز بروز کار موسی بالا می‌گیرد بر مملکت خود ترسید و نیرنگی بکار زده پس از آنکه مردم را گرد آورد، در میان آنان بسخرانی پرداخت و گفتیا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ ای قوم آیا کشور پهناور مصر از آن من نیست، که بدخواه خود در آن حکمرانی میکنم، و منظورش از بیان این بود که من در پادشاهی و ثروت قوی هستم» (طبرسی، ج ۲۲: ۲۴۰)؛ نویسنده با تغییر بافت کاربردی آیه در نامه ۱۰۶ و خطاب به میرزا قاسم همدانی با لحنی طنزآلود از آن بهره گرفته است. «چرا با این طالع ادعای پادشاهی نمیکنی؟ عقلت منم ادعای خدائی کن، تخت و کرسی بخواه، تیر و ترکش ببند رو ببالا برو. علی آباد و ساری همسایه هستند. کل شیئی يرجع الی اصله. اگر مصر عالم عزیزی دارد توئی الیس لی ملک مصر بگو ریش و سبیل بعقدالآل بیارا، هامان بیار، طرح صرح ببند از لعلی اطلع الی آل موسی» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

- كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْقَى، أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى (علق / ۶ و ۷)، يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْأَكْرَبِ (انفطار / ۶)

آیات ۶ و ۷ سوره علق به طغیانگری انسان در برابر نعمت های خداوند اشاره می کند « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَن لِيْقَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى این دو آیه ردع و رد رفتاری است که انسان در مقابل نعمت‌های الهی از خود نشان می‌دهد، رفتاری که از خلال آیات قبل استفاده می‌شود، چون از آیات بر می‌آید که خدای تعالی نعمت‌های بزرگی نظیر تعلیم به قلم و تعلیم از طریق

وحی را به انسان داده، پس بر انسان واجب است شکر آن را بجای آورد، ولی او بجای شکر، کفران و طغیان می‌کند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» یعنی انسان بجای شکر طغیان می‌کند، یعنی پا از گلیم خود فراتر می‌نهد. و این خبری است از آنچه در طبع بشر است» (طباطبایی، ج ۲۰: ۵۵۰)؛ آیه ۶ سوره انفطار نیز به غره شدن و فریفتگی انسان در برابر خداوند تاکید می‌کند «آنکه خطاب کرد با آدمی و گفت: ای آدمی و ای فرزند آدم ترا چه غره گردانید؟ و چه چیز ترا فریفته کرد به خدای کریم؟ تا تو در وی عاصی شدی و مخالفت وی کردی؟ در خبرست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم این آیت را بخواند گفت: غزه جهله؛ آدمی را جهل و نادانی وی به خدای تعالی مغرور گردانید» (جرجانی، ج ۱۰: ۳۰۴)؛ قائم مقام با تغییر بافت هر دو آیه از آنها در نامه ۱۰۶، و در جواب میرزا ابوالقاسم همدانی استفاده کرده است. «جمشید و فریدونی، نه بابک اردوان؛ ای کاش در این گرسنگی می‌مردیم. دیروز بود که پای درخت بید و کنار نهر آب سهراب و رستم بود. تو سهراب یاد آن عهد بکن؛ شکر ولیعهد بجا آر. ان الانسان لیطغی ان ر آه استغنی، یا ایها الانسان ما عرک بربک الکریم» سکوت چرا داری، (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

- وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (فاطر/ ۳۴)

این آیه را به اهل بهشت نسبت می‌دهند که به واسطه رفع غم و اندوه از خداوند سپاسگزار می‌شوند «گویند اهل بهشت: سپاس خدای را که اندوه از ما ببرد. عبد الله عباس گفت: یعنی غم و اندوه دوزخ، عکرمه گفت: حزن و اندوه گناهان و سیئات و خوف ردّ طاعات. و گفتند: اندوه مرگ. و گفتند: غم آن که ندانستند که اهل بهشت‌اند یا اهل دوزخ» (ابوالفتح رازی، ج ۱۶: ۱۱۶)؛ نویسنده در نامه ۲۸ خطاب به عبدالحسین خان پسر صدر اعظم با تغییر جایگاه کاربردی آیه، آن را در بافت متفاوتی آورده است. «منت خدا را که ایام آشفته‌گی رفت و هنگام شکفتگی در رسید، آخر عمر کفر و کین است و اول نظام دولت و دین، الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن، مشارالیه قطع نظر از اینکه نوکر خوب نواب نایب السلطنه روحی فداه است، انیس و همدم و جلیس و محرم بنده شماس» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۶۶).

۲.۴.۲. شخصی سازی بافت آیات

در این بخش به آیاتی اشاره می‌شود که قائم مقام متناسب با موقعیت متنی، آنها را برحسب اغراض خود تغییر بافت داده و برای اثبات بحث و پیشبرد کلام خود از آنها سود جسته، که با بافت و موقعیت قرآنی آیات کاملاً متفاوت است. تفاوت این بخش با بخش قبلی در این است که نویسنده آیه را کاملاً در نثر نوشتاری خود ادغام کرده است و گویی آیه بخشی از کلام نویسنده شده است.

- وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (نساء/ ۷۳)

مضمون آیه به آرزوی شرکت در غزوه و به دست آوردن پیروزی تاکید دارد «یا لیتنی کنت معهم ای کاش که من بودمی درین غزوه با مسلمانان فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی» (کاشفی، ج ۱: ۱۹۱)؛ نویسنده با تغییر بافت آیه آن را به سمت مقصود و غرض خود سوق داده است. «و چون من از عالیجناب فرزندی بناچار دور شده ام شما که نزدیکید مراقب خواهید بود. یالیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما. هم چنان که فرزند عزیزم وفقه الله در هیچ حال از شرح و بسط حقایق اوضاع شما غفلت نداشته و نخواهد داشت؛ توقع دارم که شما نیز گزارش اوضاع او را بعد از ورود همدان مفصلاً مطابقاً للواقع مرقوم فرمایند.» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۰).

- تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (معارج/۴)

با توجه به تفاسیر، این آیه می تواند ناظر بر روز قیامت باشد «جبائی گوید: البته مقصود روز قیامت است و اینکه در آن روز کارهایی می کند و میان بندگان قضاوت می نماید که اگر در دنیا می کرد مقدارش پنجاه هزار سال بود.» (طبرسی، ج ۲۵: ۲۹۹)؛ قائم مقام با تغییر بافت آیه آن را متناسب با هدف خود به کار برده است. «اگر ان شاء الله تعالی قبض این تنخواه که موقوف علیه مصالحه است، قبل از موعد از مکنیل صاحب برسد، فراغی و دماغی بفضل خدا هم می رسد که باز اتفاق صحبت افتد و حواس را جمعیت باشد، والا باقی داستان را فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه، معروض آستان خواهم داشت. این روزهای ده ساعتی نه ساعتی را چندان ظرف نیست که مجال آن همه حرف باشد» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۳)

- لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (شعراء/۲۰۱)

قائم مقام با تغییراتی در آیه آن را متناسب با حوادث قبل از فتح قوچان و امیرآباد در سال ۱۲۴۸ هجری قمری تغییر داده، «بعد ذلک منزل بمنزل تا سنگر نادرشاه که یک فسخی شهر است تشریف آورد و باستمالت و اتمام حجت پرداختند و چون مفید نشد و دانستند که لایومنونوا حتی یروا العذاب الالیم، روز ۲۴ ربیع الاول سنه ۱۲۴۸ هجری از سنگر نادرشاه بدروازه شروان نقل و تحویل فرمودند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۸۴)؛ در حالی که مضمون این آیه به عذاب دردناک الهی بر می گردد «ظاهرا مراد از آن عذاب دردناک، مشاهدات هنگام مرگ است. البته بعضی از مفسرین این احتمال را هم داده اند که مراد از آن، عذابی است که مشرکین مکه در جنگ بدر دیدند و جمعی از ایشان کشته شدند» (طباطبایی، ج ۱۵: ۴۵۸). از همین آیه در نامه ۴۲ نیز با تغییر بافت سود جسته است. «و اگر آن هم موثر نشود چاره کلی و تدبیر اصلی این مقوله مهمات همان است که به اقتضای وقت اقدامی مجدد بشود. فلا یومنونوا حتی یوالعذاب الالیم. آدمی که نزد وزیر رود باید از همان نوکرها که در آذربایجانند انتخاب شود. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۹۴).

- قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدُخَلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده/ ۲۴)

این آیه درباره قوم حضرت موسی است «گفتند ... قوم موسی ما هرگز تا این قوم جبّاران در آنجا باشند در آنجا نشویم ... و تو و خدایت بروی و کارزار کنی که ما این جا نشسته ایم.» (ابوالفتوح رازی، ج ۶: ۳۱۸)؛ قائم مقام با تغییر بافت، آن را به وقایع پیش از فتح قوچان و امیرآباد اختصاص داده است «همدانی راست می گوید که یا پول قرض خزانة و طلب تاج الدوله را می توانیم بدهیم، یا نوکر سوار و سرباز را راه اندازیم، باز منحصر خواهد شد بهمان آذربایجانی فحسب و شما را می بینم که اذهب انت و ربک فقاتلا انا هیهنا قاعدون خواهند فرمود تا نایب السلطنة از این طرف رو بخراسان کردند» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

- قَالَ فَعَلْتَهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الصَّالِينَ، فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (شعراء/ ۲۰ و ۲۱)

هر دو آیه ذکر شده در نامه ۸۲ در مورد حضرت موسی و فرعون است و نویسنده با تغییر در بافت کاربردی آنها آیات را با دریافت و هدف متنی خود سازگار کرده است. «در باب کار ولایت که نوشته بودی چرا املاک موروث را بدست خود بتصرف غیر میدهی؟ این بحث تو بر من وارد است و جز این که من مثل حضرت موسی علی نبینا و علی السلام فعلتها

و انا من الصالین بگویم، جوابی ندارم. لکن امیدوارم که آخر و عاقبت آن، فقرات، منهم، و آتانی ربی حکما؛ توانم گفت. چرا که همین آیه استخاره این مطلب بود و چاره کار آن ولایت بعد از اختلالات شتا و صیف پارساله، نه بعدل و حیف میشد نه بصلح و سیف» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل/ ۵۸ و ۵۹)

هر دو آیه به خشمناکی و شرمساری اعراب جاهلی اشاره دارد که از شنیدن خبر صاحب دختر شدن به آنها دست می داد «وقتی مزده بر ایشان می آوردند که همسرت دختر آورده رویش از خشم سیاه می شد» (طباطبایی، ج ۱۲: ۴۰۰)؛ «کسی که صاحب دختر شده بود، بخاطر شرمساری و سرافکندگی در برابر خبری که به او داده شده بود، از مردم مخفی می شد» (طبرسی، ج ۱۳: ۲۷۸). قائم مقام آیات را در نامه ۸۲ تغییر بافت داده و خطاب به یکی از منسوبان خود در فراهان از آن استفاده کرده است «و حاصلی که مرا از ده داری خودم و پرستاری آنها باشد منحصر به همین نشود که هر وقت کاغذی از آنجا بیاید ظل و وجهه مسودا و هو کظیم باشم و يتواری من القوم من سوء ما بشره شوم». (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

- وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا... (فاطر/ ۱۲)

«در این آیه شریفه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می زند، و یکسان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می کند، هر چند که در بسیاری از خواص انسانی و آثار آن مثل همدن، ولی مؤمن به همان فطرت اولی و اصلی خودش باقی است، و در نتیجه به سعادت حیات آخرت، و دایمی خود می رسد، ولی کافر از آن فطرت اصلی منحرف شده... پس مثل این دو قسم انسان مثل دو دریای شور و شیرین است، که یکی بر فطرت آب اصلی اش، که همان گوارایی باشد باقی است، و دیگری (به خاطر اختلاط با املاح) شور شده است» (طباطبایی، ج ۱۷: ۳۴). نویسنده در نامه ۸۳ از این آیه سود جسته و با تغییر بافت، آن را در مورد میرزا کافی کوفی نوکر امیرخان سردار به کار برده است «همچنان که کافی کوفی از راه کم عقلی و بی خردی گول اشتباه اسمی را خورده و از قراجه داغ بایروان رفته نمیفهمد که: لایستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج. هر دو سردارند اما این کجا و آن کجا؟» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۸۴).

- مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضْلِينَ عَضُدًا (کهف/ ۵۱)

«از ظاهر سیاق برمی آید که دو ضمیر جمع "اشهدتهم" و "انفسهم" به ابلیس و ذریه اش برمی گردد» (طباطبایی، ج ۱۳: ۴۵۳). قائم مقام در نامه ۱۰۳ بافت کاربردی آیه را تغییر داده و به معنای مورد نظر خود نزدیک کرده است «اما به آن عالیجاه مقرر میداریم که چون بشهادت خط خودش زایدالوصف سفاک و بی باک است لم اک متخذ المضلین عضدا باید گفت. اما اگر الوار و اشرار آنجا را مستوجب داند که او را اسباب کار شناسد اجازت میدهیم که چندگاه با او راه برود، که هم ابلیس میباید هم آدم» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۲۲۵).

۳. نتیجه

پژوهش حاضر نشان می دهد که قائم مقام فراهانی در منشآت خود از آیات قرآن و مضامین آن بسیار استفاده برده و به شیوه های مختلف از آن سود جسته است. در این تحلیل بینامتنی چنان که دیده شد نویسنده به اشکال مختلف از

قرآن بهره برده است؛ او از آیات در سطوح واژگانی، نحوی، معنایی، بلاغی و بافتی استفاده کرده و از این طرق کلام خود را به آیات وحی آراسته است. با توجه به اینکه نثر منشآت بیشتر مسجع و فنی است بهره گیری از قرآن به عنوان آبخور فکری نویسنده، در پرورش اندیشه و سخن او بسیار موثر افتاده، و این امر در اقتناع خواننده و فضا سازی مضمونی منشآت، تاثیر بسیاری بر جای گذاشته است. بنابراین بخش عمده ای از خوش آهنگی اسجاع، و تاثیرات معنوی کلام او مدیون اقتباس و وام گیری از آیات قرآن است.

۴. منابع

-قرآن مجید.

۱. آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۱)، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ۲۰ ج، به کوشش محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۳. پین، مایکل، (۱۳۹۰)، لکان، دریدا، کریستوا، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۴. جرجانی، حسین بن حسن، (۱۳۷۷)، تفسیر گازر، ۱۱ ج، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، بی جا: بی نا.
۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، ۲۰ ج، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۵۲)، تفسیر مجمع البیان، ۲ ج، ترجمه احمد بهشتی، تهران: فراهانی.
۷. قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، منشآت، به کوشش بدرالدین یغمایی، تهران: نگاه.
۸. کاشفی، حسین بن علی، (۱۳۲۹)، مواهب علیّه، ۴ ج، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی، تهران: کتابفروشی اقبال.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ۲۰ ج، قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب.
۱۰. مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۸)، دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
۱۱. میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابار، ۱۰ ج، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

12. Eco, Umberto, (1979), The Role of the Reader: Explorations in the Semiotics of Texts, Bloomington: Indiana Up.

13. Allen, Graham. (1380). Intertextuality, Translation of Payam Yazdanjo, first edition, Tehran: Nashre Markaz.

14. Payne, Michael. (1390). Lacan, Derrida, Kristova, Translation of Payam Yazdanjo, third edition, Tehran: Nashre Markaz.

15. Makaryk, Irena Rima. 2018. Encyclopaedia of Contemporary Literary Theory, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

16. Qa'em maqame Farahani, Abu al-Qasim. 1373. Monsha'at, by Badreddin Yaghma'i, Tehran: Negah.

17. Meybodi, Ahmed bin Muhammad. 1371. Kashf al-Asrar and Addat al-Abrar, 10 vols, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir.
18. Makarem Shirazi, Naser. 1379. Alamsal in Tafsir Kitab Allah al-Monzal, 20 vols., Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib.
19. Tabatabaei, Mohammad Hossein. 1378. Tafsir al-Mizan, 20 vols, translated by Mohammad Bagher Mousavi, Qom: Islamic Publications Office.
20. Tabresi, Abu Ali Fazl bin Hassan. 1352. Tafsir Majm al-Bayan, 2 vols, translated by Ahmad Beheshti, Tehran: Farahani.
21. Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali. 1371. Ruz al-Janan va Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an, 20 vols, by Mohammad Mahdi Naseh and Mohammad Ja'far Yahaghi, Mashhad: Astane Qodse Razavi, Islamic Research Foundation.
22. Jorjani, Hossein bin Hassan. 1377. Tafsir Gazor, 11 vols, by Jalal al-Din Muhaddith Ormavi, bija: bina.
23. Kashefi, Hossein bin Ali. 1329. Mavahebe Aliyye, 4 vols, by Mohammad Reza Jalali Na'ini, Tehran: Iqbal.

